

برادران شرلی در دربار شاه عباس صفوی

• ابوالحسن مبین

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

جلال و دلاوری پادشاه صفوی و مهربانی و بخشندگی او نسبت به خارجیان و مسیحیان سخن گفت و به آنتونی اظهار داشت که اگر به ایران برود، این امر باعث پیشرفت او خواهد شد و به او قول داد که او را در سفر به ایران همراهی و راهنمایی نماید. سر آنتونی نیز پذیرفت و عازم ایران شد.^۲

بنابراین نمی توان سفر برادران شرلی به ایران را به عنوان یک مأموریت رسمی از سوی کنت اسکس تلقی کرد. شاید توصیف های سیاح ایتالیایی شرلی را در قبول و اجرای مأموریت پیشنهادی کنت اسکس تشویق کرده و تردید وی را از بین برده باشد. به هر حال حتی پس از بازگشت شرلی از ایران، خبری از رفتن وی به نزد لرد اسکس و ارائه گزارش مأموریت خود به او، در دست نیست. در گزارش یکی از همراهان آنتونی شرلی به نام ژرژ مانورینگ (G. Manwaring) نیز همین روایت اخیر (تجارت و ترقی فردی) درباره قصد عزیمت برادران شرلی به ایران قید شده است.^۳

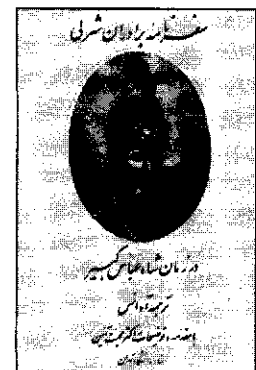
بدین گونه سر آنتونی به اتفاق برادر کوچکترش رابرت که هنگام ورود به ایران هیجده سال سن داشت و ۲۶ نفر همراه در روز ۲۴ ماه مه ۱۵۹۸ / ۱۷ شوال ۱۰۰۶، از بندر ونیز به سوی خاک عثمانی به راه افتاد. این گروه با کشتی از ونیز به ترتیب به بندر زانت، جزیره قبرس، بندر اسکندرون (از بنادر عثمانی)، انطاکیه و حلب رفتند و پنج هفته در حلب مهمان تجار انگلیسی مقیم آن جا بودند.^۴

در سفرنامه برادران شرلی اطلاعات مفیدی از اوضاع و احوال اجتماعی قلمروی عثمانی ذکر شده است. از جمله در مورد اقامت در حلب آمده است: «عثمانی ها با ما خیلی بد رفتاری نمودند. وقتی در کوچه ها راه می رفتیم می آمدند ماها را می زدند و دشنام می دادند. به این جهت ما مجبور بودیم که همیشه یک نفر ینکیچری (ینی چری) همراه داشته باشیم.»^۵

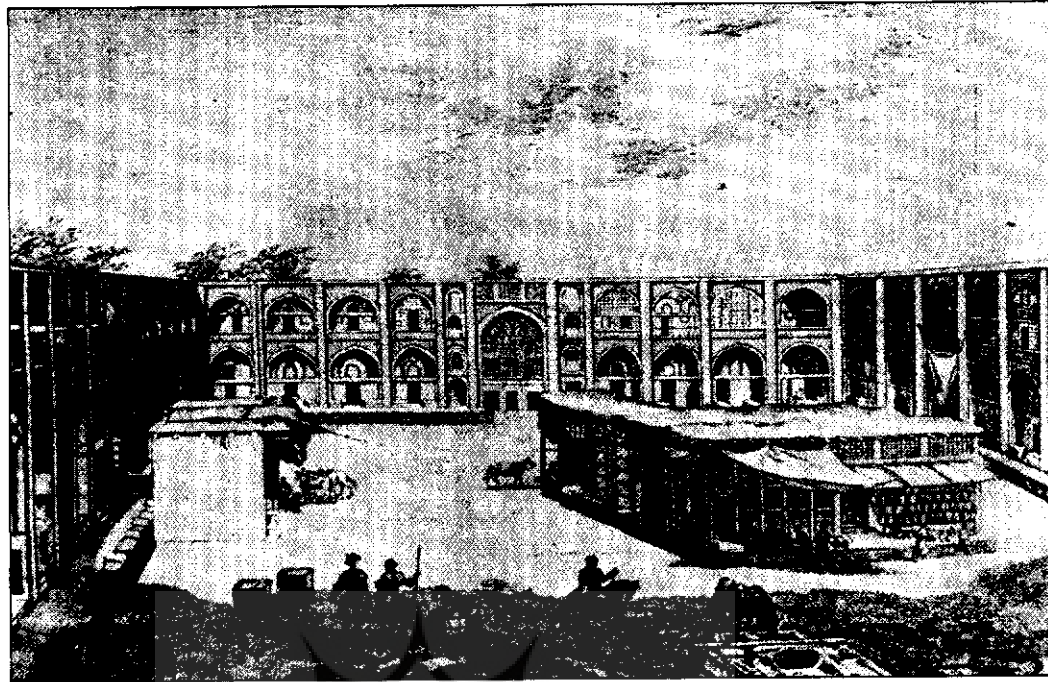
برادران شرلی که در تاریخ ایران دوره صفویه شهرت بسیار دارند، دو تن از نجیب زادگان انگلیسی بودند که مقارن حکومت شاه عباس اول ۹۹۶-۱۰۳۸ / ۱۵۸۷-۱۶۲۸ به ایران سفر کردند. آنتونی شرلی در سال ۱۵۸۶ / ۹۷۶ در شهر وینستون (TON-WINS) انگلستان متولد شد و تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد به پایان رساند. پس از آن به صورت سرباز حرفه ای در ارتش های اروپایی مشغول به کار شد، و به دلیل رشادت هایی که در نبردها از خود نشان داد، از سوی پادشاه فرانسه نشان افتخار «شوالیه سن میشل» را دریافت نمود. آنتونی به خدمت یکی از اشراف انگلستان، یعنی ارل آف اسکس (Earl of Essex) درآمد و از جانب او مأموریت هایی را در امریکا و ایتالیا انجام داد. کنت اسکس هم چنین به آنتونی شرلی پیشنهاد کرد که به ایران رفته و شاه عباس صفوی را به جنگ با دولت عثمانی و اتحاد با کشورهای عیسوی مذهب اروپا برانگیزد، زیرا در آن موقع عثمانی ها تا پشت دروازه های وین در اروپا پیش رفته بودند. کسب امتیاز برای بازرگانان انگلیسی از شاه ایران از دیگر وظایف آنتونی ذکر شده است.^۲

اما به روایت سفرنامه برادران شرلی، به هنگام انجام مأموریت در ایتالیا و اقامت سه ماهه در شهر ونیز، آنتونی با تاجری ایرانی که برای خرید کالاهایی چون ماهوت انگلیسی و آقمشه پشمی و کتان از جانب پادشاه ایران به این شهر آمده بود، آشنا شد. صحبت های تاجر ایرانی درباره شوکت و جلال پادشاه ایران، مورد توجه آنتونی واقع شد. با این حال آنتونی هنوز خیال سفر به ایران را در سر نداشت.

از قضا در همین اوقات سیاحی به نام آنجلو (Angelo) که تازه از دربار پادشاه ایران آمده بود به ونیز رسید. او نیز از عظمت و



◀ کاروان سربازی
نزدیک شیراز،
دوره صفوی



به طور مسلم آنتونی شرنلی یک سفیر رسمی به دربار ایران نبود، بلکه جهانگردی بود که برای کسب شهرت و ثروت به ایران آمده بود

چنان تفاوتی هم در اهالی و هم در مملکت مشاهده کردیم که فوراً منتهای سرور و خوشوقتی برای ما دست داد».^{۱۱}

اغلب معمول شدن نظام جدید و گسترش کاربرد اسلحه آتشین را در ارتش ایران نتیجه راهنمایی‌ها و تعلیمات برادران شرنلی دانسته‌اند. گویا منشأ این گفته‌ها، نوشته‌های ساموئل پورچاس، کشیش انگلیسی است که ما بین سال‌های ۱۰۲۲ - ۱۰۲۶ / ۱۶۱۳ - ۱۶۲۶ سفری به مشرق زمین کرده و در سفرنامه خود نوشته است: «دولت عثمانی که موجب بیم و هراس عالم مسیحی شده است، اکنون از یک انگلیسی (سرآنتونی شرنلی) مرعوب گشته و از سرنوشت آتیه خود ترسان است. ایرانیان فنون جنگ را از شرنلی آموخته‌اند و کسانی که از این پیشتر از به‌کار بردن توپ بی‌خبر بودند، اینک پانصد عراده توپ برنجی و شصت هزار تفنگ دارند. از این رو ایرانیان که تاکنون با شمشیر موجب نگرانی و بیم عثمانیان بودند، اینک با گلوله توپ لرزه بر اندام ایشان افکنده‌اند».^{۱۲}

با وجود این گفته پورچاس، نویسندگان سفرنامه برادران شرنلی در ذکر ویژگی‌های اولین شهر مرزی ایران می‌گویند که قریب صد نفر قراول در آن جا وجود داشتند که «همگی سوار بودند و لباس قرمز پوشیده و عمامه‌های قرمز با پرهای قرمز به سر می‌نهادند و همیشه تیر و کمان و شمشیر و نیزه و اسلحه آتشی را همراه حمل و نقل می‌کنند».^{۱۳}

مطلب فوق شاهدی بر مجهز بودن ارتش ایران به سلاح آتشین، قبل از ورود برادران شرنلی به ایران است. اگر چه برخی معتقدند که از زمان حسن بیگ (اوزون حسن) آق‌قویونلو تفنگ در ایران رواج داشت، ولی به احتمال زیاد در زمان شاه اسماعیل از آن استفاده‌ای نمی‌شد که شکست چالدران را در ۱۵۱۴/۹۲۰ به

هیأت با گذشتن از رودخانه فرات به بغداد می‌رسد. در آن جا نیز حاکم شهر تمام امتعه و اسباب آن‌ها را ضبط می‌کند، جز برخی از اجناس که آن را نزد یک قاضی مسلمان به امانت سپرده بودند تا از شهر به سلامت عبور کنند. هیئت همراه برادران شرنلی پس از یک ماه اقامت در بغداد، همراه با قافله‌ای از تجار ایرانی به طرف ایران حرکت کردند. آن‌ها برای حضور شایسته در مقابل پادشاه ایران، مقداری پول از یک تاجر فلورانس‌ی گرفتند تا لباس فاخر تهیه کنند.^{۱۴}

همان طور که گفته شد، شرح مسافرت این هیئت توسط یکی از افراد آن گروه به نام جورج مانورینگ با عنوان سفرنامه برادران شرنلی نوشته شده است که با وجود اختصار، متضمن نکات ارزنده و بسیار دقیقی است.^{۱۵} از نکات ارزنده این سفرنامه شاید افزون بر مطالب سیاسی، نکات اجتماعی آن باشد. چنان که در همین بخش از احترامی که سادات در قلمرو عثمانی داشته‌اند و حتی یک بار جان اعضای هیئت را در نزدیکی فرات نجات داده‌اند، صحبت شده است. یا ذکری که از شهر بغداد یا خرابه‌های بابل می‌شود و این که نه دروازه آن با طاق‌های متعدد تا آن زمان باقی بوده است، ارزشمند است.^{۱۶}

هیئت پس از بغداد به سامره و سپس به کردستان می‌رسد. در این بخش نیز اطلاعات جالبی از اوضاع منطقه، نظیر مهارت کردها در سوارکاری در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. اگر چه ممکن است در برخی موارد این اطلاعات کمی با اغراق همراه باشد، مانند عدم رواج پول مسکوک در بین آن‌ها.^{۱۷}

با ورود گروه به ایران اوضاع دگرگون می‌گردد، زیرا پس از سختی‌هایی که در خاک عثمانی متحمل شده بودند اینک اوضاع را متفاوت می‌یابند: «همین که پا به خاک ایران نهادیم دفتراً



نمی توان سفر برادران شرلی به ایران را به عنوان یک مأموریت رسمی از سوی کنت اسکس تلقی کرد. شاید توصیف های آنجلو (Angelo)، سیاح ایتالیایی، شرلی را در قبول و اجرای مأموریت پیشنهادی کنت اسکس تشویق کرده باشد

دنبال آورد.

با این حال، از زمان سلطنت شاه تهماسب ۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۳-۱۵۷۶ برای ارتباط بیشتر با اروپائیان، کاربرد سلاح آتشین در ایران رواج بیشتری یافته بود. لرد کوزن در این زمینه می نویسد: «ایرانی ها قبلاً به کار بردن توپ را از پرتغالی ها آموختند و در زمان شاه تهماسب عده ای از نظامیان پرتغالی در قشون ایران بودند که با ترک ها جنگ کردند و در این جنگ بود که ایرانی ها تفنگ را به کار بردند.»^{۱۴}

در منابع دوره صفویه و از آن جمله احسن التواریخ که در حدود ۹۸۵ / ۱۵۶۰ تألیف شده، بارها به کاربرد توپ و تفنگ در ارتش ایران اشاره شده است. حسن بیگ روملو در ضمن وقایع سال ۹۵۹ / ۱۵۵۲ و محاصره قلعه ارجیش می نویسد: «... غازیان با انداختن توپ و تفنگ شروع نمودند و مردم قلعه را از بالای برج بنیاد انداختن تیر و تفنگ، از این جانب توپ چون دعای مستجاب میل به عالم بالا نمود.»^{۱۵}

در تذکره الملوک به نقل از دالساندری فرستاده ونیز به دربار شاه تهماسب آورده شده که بایزید، شاهزاده عثمانی به همراه خود سی قبضه توپ به ایران آورده بود. در همین زمینه دالساندری می گوید که سپاهیان ایران دارای نوعی تفنگ سر پر بوده اند که همه می توانسته اند آن را به کار ببرند. به عقیده وی اسلحه ایرانی مناسب تر و مرغوب تر از اسلحه ملل دیگر بوده است.^{۱۶}

به این ترتیب با توجه به موارد فوق مشخص می شود که ایرانیان قبل از آمدن برادران شرلی از سلاح آتشین بی اطلاع نبوده اند، اگرچه ممکن است فناوری آنان متناسب با زمان و نیاز ارتش ایران نبوده و آمدن برادران شرلی موجب استعمال بیشتر این

تحریک شاه عباس صفوی به جنگ با دولت عثمانی و اتحاد با کشورهای مسیحی اروپا و کسب امتیاز برای بازرگانان انگلیسی از جمله وظایف سفر آنتونی شرلی ذکر شده است

نوع سلاح در ارتش ایران شده باشد.

توجه به سفرنامه برادران شرلی در این زمینه نکات بیشتری را روشن می نماید. مؤلف سفرنامه با ذکر این نکته که شایعه عدم استعمال سلاح آتشین در ایران عصر صفوی نیز وجود داشته و برخی این مطلب را به خلاف نوشته بودند می افزاید: «ولی من باید معترف شوم که در هیچ جا لوله تفنگ بهتر از لوله های ایران ندیدم و پادشاه در جنب عمارت سلطنتی خود در اصفهان قریب دویست نفر عمه دارد که مشغول به این کار هستند و دائم تفنگ و تیر و کمان و نیزه و شمشیر می سازند.»^{۱۷} بنابراین نقش هیئت برادران شرلی در تجهیز ارتش ایران به سلاح آتشین، نیاز به دقت نظر بیشتری دارد، به خصوص این که در این مورد مطلبی در سفرنامه برادران شرلی ذکر نشده است.

گفته های مترجم آنتونی، یعنی آنجلو که همراه وی از ایران به اروپا رفت، حاوی نکات مفید و جالبی است. آنجلو در ۲۸ نوامبر ۱۵۹۹ / ۱۰۰۸ در رم چنین اظهار داشت که شاه عباس می تواند تا یک صد هزار سوار مجهز به کمان و تیر و شمشیر منحنی تهیه کند.

◀ مسابقه تیراندازی در میدان
نقش جهان، دوره صفویه



خاطرات سه نفر از همراهان شرلی
یعنی جرج مانورینگ، ویلیام پری و ابل پنسون
مباشر فرانسوی شرلی باقی مانده است
که در مجموعه‌ای به نام «سفرنامه برادران شرلی
در زمان شاه عباس کبیر» به چاپ رسید

رابرت شرلی به واسطه
رفتار نیک خود مورد توجه
شاه عباس قرار گرفته، تا
حدی که از سوی او به
داشتن تاج قزلباش
مفتخر گردید

آتشین نیز می‌توان گفت که آن‌ها لااقل زمینه تشکیل هنگ
مستقل توپخانه را فراهم کردند. پیترودلاواله، سیاح ایتالیایی، در
نامه‌ای به تاریخ ۲۲ آوریل ۱۶۱۹ / ۱۰۲۸ در این باره می‌نویسد:
«نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی (شاه عباس اول) است که چند
سال پیش با اصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرار
گرفت.»^{۱۸}

مطالعه و دقت در سفرنامه برادران شرلی، نکات ارزنده
دیگری درباره تاریخ ایران دوره صفوی در اختیار خواننده قرار
می‌دهد. اگرچه هویت کامل هیئت شرلی مشخص نیست، ولی
از بین همراهان وی نام برخی از آن‌ها ثبت شده است که از این
قرارند:

سررابرت شرلی (Sir Robert Sherley)
جرج مانورینگ (George Manwaring) (رئیس تشریفات
شرلی)

جان نوریس (John Norris)
توماس دیویس (Thomas Davis)
آرنولد لود کرافت (Arnold Lod Croft)
ابل پنسون پیشکار شرلی (Abel Pincon)
ویلیام پاری (William Parry)
گابریل بروکس (Gabriel Broox)

جان وارد (John Ward)
جان پاروت (John Parot)
ادوارد آنت هلندی (Edward Antvier)
میکل آنجلو مترجم ایتالیایی (Michael Anglo)
توماس پوول^{۱۹} (Thomas Powel).
خوشبختانه خاطرات سه نفر از آن‌ها، یعنی جرج مانورینگ،

به علاوه، پنجاه هزار تفنگچی که مجهز به شمشیر منحنی نیز
هستند. زمانی از تفنگچیان استفاده نمی‌کرد، ولی اکنون
به داشتن آن‌ها شاد است و بسیار کوشاست که آنان را به خدمت در
آورد. از این‌ها گذشته تعدادی توپ نیز از تاتارها (شاید مقصود
ترکان عثمانی باشد) به غنیمت گرفته است. از لحاظ استادان
توپ‌ساز به هیچ وجه مزیقه‌ای نیست. این استادان علیه ترکان
شوریده‌اند و به قشون شاه پیوسته‌اند.^{۱۸} بنابراین آنجلو نیز هیچ
گونه اشاره‌ای به خدمات آنتونی شرلی در مجهز کردن ارتش ایران
به سلاح آتشین ارائه نمی‌دهد.

به طور مسلم آنتونی شرلی یک سفیر رسمی به دربار ایران
نبود، بلکه جهانگردی بود که برای کسب شهرت و ثروت به ایران
آمده بود. و چون در فنون جنگ تعلیم دیده بود، به گفته خود به
ایران آمده بود تا خدمات خود را به پادشاه صفوی عرضه نماید.^{۱۹}
بنابراین با توجه به این قراین، شاید بتوان نقش وی و هیئت
همراهش را در اصلاحات نظامی شاه عباس، شامل تغییرات و
سازماندهی قشون با نظم و نظام جدید مؤثر دانست. در مورد سلاح

ویلیام پری و آبل پنسون، مباشر فرانسوی شرلی باقی مانده است که اینک در مجموعه‌ای به نام سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر به چاپ رسیده است و جز در پاره‌ای موارد و به ویژه درباره ارقام با یکدیگر اختلافی ندارند.^{۳۳}

در ادامه بررسی سفرنامه، به شرح ورود هیئت به قزوین می‌رسیم. در آن جا به گرمی مورد استقبال قرار می‌گیرند. آن‌ها چنان از مهمان‌نوازی ایرانیان تعجب می‌کنند که نویسنده بخش اول سفرنامه می‌گوید: «گویا در ملاطفت با ما با هم رقابت می‌نمودند.»^{۳۴}

ورود هیئت به قزوین با جشن پیروزی شاه بر ازبکان همراه شده بود که شرکت اعضای هیئت در جشن را در پی داشت. یکی از ویژگی‌های مهم سفرنامه برادران شرلی، تشریح نکاتی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن دوره است. چنان‌چه مؤلف در مورد وضع لباس‌های اعضای هیئت در مناسبت‌های مختلف،^{۳۵} نحوه تشریفات و پذیرایی، حضور در جشن‌هایی که در عمارت شاهی یا بازارها برپا می‌شد، هدایای رد و بدل شده بین هیئت و ایرانیان و نحوه مجازات‌های رایج در آن دوره به تفصیل بحث نموده است. در فصلی جداگانه نیز به برخی از ویژگی‌های اخلاق و عادات ایرانیان چون طرز رفتار با خارجی‌ان، وضعیت سادات، احکام شاه و ارتقاء اشخاصی از طبقات پایین به مقامات بالای حکومتی اشاره شده است.^{۳۶}

سرانجام اعضای هیئت در جمادی‌الاول ۱۰۰۷ / دسامبر ۱۵۹۸، در قزوین با شاه عباس ملاقات کردند. شاه عباس که در پی اتحاد با پادشاهان اروپا بر ضد سلطان عثمانی بود، از آمدن برادران شرلی به ایران خرسند شد و با آن‌ها هم‌چون برادری مهربان رفتار کرد.^{۳۷} پس از آن برادران شرلی به همراه شاه عباس از طریق کاشان به اصفهان رفتند. تعداد افراد گروه که از قزوین به اصفهان رفتند بیست و چهار نفر انگلیسی، فرانسوی، یونانی و ایرانی بودند. عده‌ای نیز تحت ریاست آبل پنسون، نایب و پیشکار سرآنتونی، در قزوین باقی ماندند که دلیل آن ذکر نشده است. افراد هیئت شش ماه را در اصفهان به شکار و تفنن گذراندند.^{۳۸} در این مدت هیچ اشاره‌ای به اقدامات آن‌ها در جهت تغییر ساختار ارتش ایران و رواج سلاح آتشین نشده است. سپس همه اعضای گروه به همراه آنتونی شرلی روانه اروپا شدند، جز رابرت شرلی که در ایران ماند.^{۳۹}

در واقع چون شاه عباس در صدد جنگ با عثمانی بود، آنتونی شرلی به او پیشنهاد کرده بود که نمایندگان را به دربارهای سلاطین اروپا شامل روسیه، اتریش، جمهوری ونیز، اسپانیا و پرتغال گسیل نماید تا ضمن برقراری مناسبات سیاسی، از کمک

سفرنامه برادران شرلی شاهی

بر مجهز بودن ارتش ایران به سلاح آتشین،

قبل از ورود برادران شرلی به ایران است؛

زیرا از زمان شاه تهماسب بر اثر ارتباط بیشتر با

اروپائیان، کاربرد سلاح آتشین در ایران

رواج بیشتری یافته بود

آن کشورها نیز در مقابله با عثمانی برخوردار شود. شاه عباس این پیشنهاد را پذیرفت و آنتونی شرلی را همراه حسین علی بیگ بیات روانه اروپا کرد. از همین جا موجبات شکست این اقدام سیاسی فراهم شد، زیرا وجود دوسفیر در یک هیئت سیاسی نتیجه‌ای جز جنجال در آغاز و شکست در پایان در پی نداشت.^{۴۰}

تا این قسمت سفرنامه، شرحی بود که جرج مانورینگ نوشته بود. باقی مطالب و ادامه گزارش متعلق به یکی دیگر از اعضای هیئت به نام ویلیام پاری است. شرح جزئیات سفر گروه اعزامی به اروپا از نوشته‌های او اخذ شده است.^{۴۱}

گروه با مشکلات زیاد و پس از دو ماه کشتیرانی در دریای خزر، از طریق بندر انزلی وارد حاجی طرخان می‌شوند و از آن جا تا مسکو نیز با گذشتن از رودخانه و خشکی دو ماه و نیم راه طی می‌کنند. در مسکو سفیر ایرانی، حسین علی بیگ بیات در رتبه اول قرار گرفت و این امر ناراحتی و دل‌تنگی سرآنتونی را فراهم کرد.^{۴۲} به عقیده مهدوی، در مسکو بوریس گودنف (۱۵۹۱-۱۶۰۵ / ۱۰۰۰-۱۰۱۴) تزار روسیه که خاطره بدی از بازرگانان انگلیسی داشت، نسبت به شرلی نهایت بی‌اعتنائی را نمود و فقط حسینعلی بیگ را سفیر ایران شناخت. حتی دستور داد به شرلی و همراهانش اجازه دید و بازدید و ملاقات با تجار انگلیسی مقیم مسکو داده نشود.^{۴۳}

هیئت سفارت شش ماه در مسکو معطل ماند و پس از آن از راه ولگا به آرخانگلسک در شمال روسیه رفت و مدت یک ماه نیز برای تهیه آذوقه در آن شهر ماند. سپس روبه سوی آلمان نهاد و در پاییز ۱۰۰۹ / ۱۶۰۰ در پراگ به حضور رودلف دوم پادشاه آلمان رسید. اگرچه آنتونی شرلی در پراگ به گرمی مورد استقبال قرار گرفت، ولی از مذاکرات سیاسی و نتیجه این سفارت سخنی در سفرنامه ضبط نشده است.^{۴۴}

هیئت سیاسی در ادامه سفر به رم رفت. در آن جا به دلیل بالا گرفتن اختلاف و نزاع میان آنتونی و حسین علی بیگ، دومی راه

جرج مانورینگ:

«باید معترف شوم که در هیچ جا لوله تفنگ

بهتر از لوله‌های ایران ندیدم

و پادشاه در جنب عمارت سلطنتی خود در

اصفهان قریب دویست نفر عمه دارد

که مشغول این کار هستند و دایم تفنگ

و تیر و کمان نیزه و شمشیر می‌سازند»

گذاشته است که عنوان آن چنین است: مسافرت‌ها و حوادث و وقایع سه برادر آنتونی، رابرت و توماس شرلی به ایران، روسیه، ترکیه، اسپانیا و غیره (لندن، ۱۸۲۵). به طور حتم ترجمه و چاپ دوباره اصل این کتاب می‌تواند نکات ارزنده دیگری از وقایع دوران صفویه را برای دانش پژوهان و محققین کشور روشن سازد.^{۳۸}

دشمنی با دولت عثمانی یکی از انگیزه‌های اصلی سفر برادران شرلی به شرق قلمداد شده است و مؤلف قسمت آخر سفرنامه در این باب می‌نویسد: «جمع هم‌او مصروف است که به مقاومت دولت عثمانی بپردازد و خدمتی به مذهب عیسوی که در واقع محرک جمیع اقدامات و اعمال او بود، بنماید. هم چنین وعده خود را که به پادشاه ایران کرده است به جا بیاورد و خیالات هم جوار را که دشمن دولت عثمانی هستند، محرک شود و فی الواقع امید است که عنقریب ستاره درخشان سلطنت عثمانی تیره و تار گردد».^{۳۹} به این ترتیب مؤلف اتهاماتی را که به آنتونی نسبت داده شده بود، مسکوت گذاشته و سعی کرده است بر انگیزه‌های سیاسی - مذهبی بدون اشاره به انگیزه‌های شخصی وی، تأکید کند و او را نسبت به شاه ایران وفادار نشان دهد.

در بخش پایانی سفرنامه، شرح حال رابرت شرلی که به عنوان گروگان در قبال اقدامات برادر در ایران باقی مانده بود، مورد توجه قرار گرفته است. رابرت به واسطه رفتار نیک خود مورد توجه پادشاه قرار گرفت و در جنگ با عثمانی سرکردگی یک دسته از قشون به او واگذار گردید. در یکی از نبردها رابرت از سه ناحیه مجروح گردید که افزایش محبت پادشاه نسبت به او را در پی داشت. بنابراین به داشتن تاج قزلباش مفتخر گردید.^{۴۰}

با این که سفارت آنتونی شرلی هیچ‌گونه پیشرفتی نکرده و زمینه اتحاد سیاسی - نظامی را با دول اروپایی فراهم نیاورده بود، اما شاه به دلیل اعتماد به رابرت، مصمم شد که او را نیز در هیئت سفارت به نزد سلاطین عیسوی اروپا بفرستد. از این رو رابرت در اواخر سال ۱۶۰۸ / ۱۰۱۶ به لهستان، آلمان، رم، اسپانیا و انگلیس سفر کرد. متأسفانه در باب سفرها و توقف وی در انگلستان اطلاعات اندکی آن هم از قول جان استود باقی مانده است.^{۴۱} بر طبق این اطلاعات، رابرت یک سال به همراه همسر ایرانی‌اش^{۴۲} در انگلیس ماند. در آن جا فرزندشان به دنیا آمد و هانری نامیده شد. رابرت در هنگام بازگشت به ایران، فرزند خود را در انگلیس باقی گذاشت و در ژانویه ۱۶۱۲ / ۱۰۲۱ به همراه کاپیتان توماس پاول با کشتی روانه هندوستان شد.^{۴۳}

مؤلف بدون اشاره به پیامدهای سفر اول رابرت شرلی، بلافاصله از سفارت دوم او به انگلستان در سال ۱۶۲۳ / ۱۰۳۳

ایران را در پیش گرفت و طبق نظر نویسنده سفرنامه، در ایران از طرف شاه عباس مجازات شد و سپس به قتل رسید. اما به عقیده دکتر نوایی این مطلب مشکوک به نظر می‌رسد، زیرا اولاً مانورینگ (یا نویسنده بعدی سفرنامه) در آن هنگام در ایران نبوده و ثانیاً در منابع ایرانی چنین مطلبی نیامده است.^{۴۴} به روایت دیگر، آنتونی در اوت ۱۶۰۱ / ۱۰۱۰ شهر رم را بدون مقدمه ترک کرد و مخفیانه به ونیز رفت و دیگر خبری از این سفیر به ایران نرسید. علت عزیمت آنتونی این بود که قسمتی از نامه‌های شاه عباس که به عنوان سلاطین اروپا بود، به وسیله یکی از همراهان آنتونی ربوده شده و به وزیر اعظم عثمانی تسلیم گردیده بود. بنابراین آنتونی که جان خود را در خطر می‌دید، از ترس مجازات، رم را ترک کرد و به دوک ونیز پناهنده شد. دو ماه بعد حسینعلی بیگ نیز رم را ترک نمود و عازم اسپانیا شد. فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا سفیر ایران را به گرمی پذیرفت و پیشنهادهای شاه عباس را در خصوص حمله به عثمانی با کمال میل قبول کرد. سرانجام سفیر ایران از مسافرت به انگلستان، اسکاتلند و فرانسه خودداری نمود و از راه دریا عازم هرمز گردید.^{۴۵}

فصل بعدی سفرنامه در مورد سفر آنتونی شرلی به اسپانیا است. در این فصل به مسائلی چون دریافت مقام شوالیه والا مقام (سنت یاگو) از پادشاه اسپانیا و سفارت شرلی به مراکش اشاره شده است. این قسمت از سرگذشت آنتونی از سیاحت نامه پورچاس اقتباس شده است.^{۴۶} برای ادامه سرگذشت او نیز از کتاب دیگری موسوم به سیاحان انگلیس و اسپانیول اثر دادسورث چاپ ۱۶۳۰ استفاده شده که در آن جا از آنتونی شرلی با عنوان لرد سلطنت رم مقیم دربار اسپانیا یاد شده است.

پایان کار آنتونی چندان مشخص نیست. مؤلف سفرنامه تاریخ وفات او را از قول گرانژه به سال ۱۶۳۰ / ۱۰۴۰ در اسپانیا ذکر می‌کند.^{۴۷} آن چه مسلم است آنتولی شرلی سفرنامه‌ای از خود باقی

سخن می‌گوید. به هر حال این سفر نیز به واسطه رسیدن ناپهنگام سفیر دیگری از جانب شاه عباس به نام نقدعلی بیگ از اعتبار افتاد، زیرا نقدعلی بیگ از روی حسادت یا به علت تحریکات بازرگانان هند شرقی، در حضور جیمز اول پادشاه انگلستان ۱۶۰۳ - ۱۶۲۵ / ۱۰۱۲ - ۱۰۳۵ با وی منازعه کرد. پادشاه نیز متعجب شد و دستور داد که سر دودمور کاتن (Sir Dodmore Cotton) به اتفاق رابرت و نقدعلی بیگ به ایران بروند تا حقیقت امر معلوم شود.^{۲۲}

ادامه شرح حال سر رابرت از سیاحت نامه توماس هربرت که با شرلی و سفیر انگلیس به ایران آمده بود، اخذ شده است. ملاقات با والی شیراز و مجلس جشنی که به افتخار سفیر انگلیس برپا کرده بود و نیز پذیرایی از آن‌ها در اصفهان، به طور مفصل توضیح داده شده است.

سرانجام سفیر انگلیس در شوال ۱۰۳۷ / ۱۶۲۸ در بندر اشرف به حضور شاه عباس رسید. اما مذاکرات بعدی در باب سه موضوع ایجاد مودت بین دو کشور، روابط تجاری و بازرگانی و صحت سفارت رابرت شرلی به محمدعلی بیگ وزیر واگذار گردید. او نیز بر دو مورد اول تأکید کرد، ولی به علت دشمنی با رابرت شرلی به مخالفت با او پرداخت و خطاب به سفیر چنین گفت: «از لفظ خود پادشاه شنیدم که میلی به سر رابرت شرلی ندارد و مأموریت او نزد سلاطین عیسوی پایه درستی نداشت.»^{۲۳} شرلی نیز دیگر نتوانست به حضور شاه عباس برسد، زیرا هیچ‌گونه نتیجه‌ای از اقدامات او و برادرش برای ایجاد اتحاد بین دولت صفوی با دولت‌های اروپایی برای مقابله با ترکان عثمانی حاصل نشده بود و شاه صفوی مجبور بود به تنهایی با رنسانس جنگ را در مقابل قوای عثمانی تحمل نماید. مؤلف سفرنامه در مورد رابرت این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «حقیقت حال این است که سر رابرت شرلی خدمات زیاد به پادشاه ایران نمود، ولی چون پیر شده و دیگر قابل خدمت نبود، چنین اجری به او داده شد و شرافت او بدین قسم زایل گردید.»^{۲۴} رابرت کمی بعد در اثر حزن و اندوه در ۱۳ ژوئن ۱۶۲۸ / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۰۳۷ در قزوین درگذشت و او را در برابر خانه‌اش به خاک سپردند.

آن‌چه مسلم است چون رابرت شرلی مدت بیشتری (حدود ده سال) در ایران اقامت داشت و سربازی متهور و شجاع بود، توانست در تشکیل ارتش جدید صفوی نقش بیشتری ایفا نماید و در جنگ با عثمانی به پیروزی‌هایی نائل آید. این احتمال نیز وجود دارد که نقش او در فرآیند تکوین و تنظیم ارتش جدید و استفاده بیشتر از سلاح‌های آتشین مؤثرتر بوده باشد.^{۲۵}

اولین بار سفرنامه برادران شرلی با عنوان خاطرات

(Memoires) برای استفاده ناصرالدین شاه قاجار توسط شخصی به نام آوانس خان مساعداالسلطنه، از ارامنه اهل قلم ترجمه شد. سال قطعی ترجمه کتاب معلوم نیست، ولی کتاب تا ماه ذی‌قعدة ۱۳۳۰ / ۱۸۹۱ به صورت نسخه خطی باقی ماند تا این که در این تاریخ به اهتمام علیقلی خان سردار اسعد توسط احمد مشیر حضور، در ۱۹۴ صفحه در مطبوعه برادران باقراف به طبع رسید.^{۲۸}

سفرنامه برادران شرلی یک بار در سال ۱۳۵۷ش. با مقدمه دکتر محبت‌آئین توسط کتابخانه منوچهری تهران از روی نسخه چاپی ۱۳۳۰ق. به طبع رسیده است. بار دیگر با حروف چینی مجدد از روی نسخه اولیه، با مقدمه علی دهباشی، در سال ۱۳۶۲ش. توسط انتشارات نگاه منتشر شد. در چاپ چهارم^{۲۹} مقالاتی نیز به آن افزوده شد، از جمله مقاله «سفارت‌های رابرت شرلی به اروپا» از جلد چهارم کتاب زندگانی شاه عباس اول، تألیف مرحوم نصرالله فلسفی، «داستان عشق سر رابرت شرلی و دختر ایرانی» از عباس اقبال آشتیانی، «درباره سفرنامه برادران شرلی» از دکتر محبت‌آئین که همان مقدمه چاپ ۱۳۷۵ش. است و «پاسخ به ادعاهای برادران شرلی» از علی دهباشی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لونی بلان، لوسین، زندگانی شاه عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.
۲. نک: فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۴۳.
۳. سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، ترجمه آوانس، با مقدمه و توضیحات دکتر محبت‌آئین، تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۷، صص ۱۰ - ۱۱.
۴. همان، مقدمه، صص ۸ - ۹، هم‌چنین نک: ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۴، صص ۶۶ - ۶۷.
۵. سفرنامه برادران شرلی، صص ۱۲ - ۲۲.
۶. همان، ص ۲۲.
۷. همان، صص ۴۱ - ۴۳.
۸. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۲، ص ۵۶.
۹. سفرنامه برادران شرلی، صص ۲۸، ۳۲، ۲۸.
۱۰. نک: همان، ص ۴۹.

۱۱. همان، ص ۵۲.
۱۲. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۴ - ۱۵.
۱۳. سفرنامه برادران شرلی، ص ۵۴.
۱۴. به نقل از محبوبی اردکانی، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱.
۱۵. روملو، حسن، احسن التواریخ، به سعی و تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۴۷، ص ۳۶۸.
۱۶. مینورسکی، ولادیمیر، (تذکره الملوک)، سازمان اداری حکومت صفوی، با تعلیقات و حواشی مینورسکی، ترجمه مسعودرجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۲.
۱۷. سفرنامه برادران شرلی، ص ۹۵.
۱۸. مینورسکی، ص ۵۱.
۱۹. نک: سفرنامه برادران شرلی، صص ۵۷ - ۵۸.
۲۰. دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه و شرح و حواشی شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۳۴۴.
۲۱. سفرنامه برادران شرلی، ص ۷۷، نک: محبوبی اردکانی، ص ۱۴.
۲۲. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، ج ۱، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴، صص ۵۳ - ۵۴، در این مجموعه که با عنوان «سفرنامه برادران شرلی» گردآمده است، علاوه بر نام آن سه نفر باید نام آنتونی شرلی را نیز افزود.
۲۳. سفرنامه برادران شرلی، ص ۵۹.
۲۴. همان، صص ۵۲، ۶۶ - ۶۸، ۷۹ - ۸۰، ۱۱۱ - ۱۱۲.
۲۵. نک: همان، صص ۸۷ - ۹۵.
۲۶. فلسفی، ج ۴، ص ۲۴۳.
۲۷. سفرنامه برادران شرلی، ص ۹۶.
۲۸. همان، ص ۱۰۱، شاه عباس رابرت را به همراه پنج نفر انگلیسی دیگر در خدمت خود در اصفهان نگاه داشت، ص ۱۴۸.
۲۹. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: نوایی، صص ۶۵ - ۶۷.
۳۰. سفرنامه برادران شرلی، ص ۱۰۲.
۳۱. همان، ص ۱۰۶.
۳۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۶۸.
۳۳. همان، ص ۱۱۸.
۳۴. نوایی، ص ۷۲.
۳۵. تاج‌بخش، احمد، تاریخ صفویه، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۲، صص ۵۶۳ - ۵۶۴.
۳۶. سفرنامه برادران شرلی، صص ۱۲۶ - ۱۲۷، ۱۳۱.
۳۷. همان، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.
۳۸. نام اصلی این کتاب به زبان انگلیسی چنین است:
- The Three Brothers or the travels and Adventures of Sir Antony, Sir Robert and Sir Thomas Sherley, in Persia, Russia, Turkey, Spain, etc, London, 1825.**
- هم‌چنین نک: نیک‌بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ج ۲، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۷۹، ص ۶۷۲. به نوشته آقای نیک‌بین نسخه‌ای از ترجمه فارسی این کتاب در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. یک نسخه از اصل کتاب هم در کتابخانه ملی تهران موجود است. ص ۶۷۶. لازم به ذکر است که توماس شرلی برادر دیگر آنتونی در آن زمان توسط ترکان عثمانی به اسارت گرفته شده بود. (سفرنامه برادران شرلی، صص ۱۴۹، ۱۸۱).
۳۹. همان، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۴۰. همان، صص ۱۴۹، ۱۵۲؛ هم‌چنین نک: نوایی، ص ۷۲.
۴۱. همان، صص ۱۵۳ - ۱۵۵.
۴۲. همسر رابرت دختری موسوم به طرز (ترززا) دختر پرنس هیرکاس بزرگ بود. ص ۱۵۵، در این مورد نک: به اقبال آشتیانی، عباس، «داستان عشق سررابرت شرلی و دختر ایرانی»، در: سفرنامه برادران شرلی، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر به‌دید، ۱۳۷۸.
۴۳. به روایتی وی در هندوستان به دیدار نورالدین جهانگیر امپراتور هند در دهلی رفت و نامه شاه عباس را با هدایای متعدد به او تقدیم کرد و با هدایای جهانگیر از آن جمله دوزنجیر فیل در نوامبر ۱۶۱۴/۱۰۲۳ به ایران مراجعت کرد. هوشنگ مهدوی، ص ۸۱.
۴۴. سفرنامه برادران شرلی، صص ۱۶۲ - ۱۷۰؛ برای تفصیل ماجرا نک: لوثی بلان، صص ۳۰۴ - ۳۰۶.
۴۵. همان، ص ۱۸۵.
۴۶. همان، صص ۱۸۷ - ۱۸۸.
۴۷. نک: مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸.
۴۸. سفرنامه برادران شرلی، صص ۷ - ۸.
۴۹. این چاپ دارای این مشخصات است: سفرنامه برادران شرلی، سر آنتوان شرلی و سررابرت شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر به‌دید، ۱۳۷۸.